



دوماهنامه علمی - پژوهشی

۱۲، ش ۱ (پیاپی ۶۱) فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۰، صص ۲۴۹ - ۲۷۴

تحلیل کارکردهای صرفی و نحوی زبان شعر فروغ فرخزاد در زمینه بازتاب اضطراب

یوسف محمدنژاد عالی زمینی^{۱*}، مریم بختیاری^۲

۱. استادیار گروه پژوهش‌های ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء^(س)، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۹/۰۴/۰۱

دریافت: ۹۸/۱۰/۱۸

چکیده

زبان خانه اندیشه است. احساسات، عواطف، اندیشه‌ها و همه آنچه در ضمیر آدمی نهفته است، تنها از طریق زبان و با نشانه‌های زبانی امکان بروز می‌یابد، اما آنچه زبان شاعران را از زبان مردم عادی متفاوت می‌کند، دقت و ظرافتی است که از طریق گزینش و چینش اجزای کلام و صورت‌بندی نحوی، احساسات و عواطف را به بهترین شکل آشکار می‌کند. پژوهش حاضر در چارچوب نظریه دستور چامسکی مبنی بر بروز معنا در نحو و نیز رویکرد روان - زبان‌شناسی، می‌کوشد با بررسی زبان شعر فروغ فرخزاد نشان دهد که مهم‌ترین کارکردهای مقوله‌های صرفی و نحوی در بازتاب «اضطراب» در شعر او کدام‌اند؟ بر این اساس، از میان دفترهای شعری فروغ، تعداد پنجاه شعر برگزیده و تحلیل شد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که نحو شعر فروغ در مقوله‌های چینش گروه‌های اسمی و فعلی، همخوانی اجزا و گروه‌ها با یکدیگر، تکرارها و جابه‌جایی‌ها در بیشتر موارد بازتاب‌دهنده «اضطراب» است. از سوی دیگر، مقوله‌های صرفی همچون انتخاب واژه‌ها، قیدها، صفت‌ها و عبارت‌ها در همین حوزه معنایی قرار دارند و اضطراب حاصل از چینش‌های نحوی را به شدت تقویت می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی زبان، فروغ فرخزاد، اضطراب، ترس از آینده، یادآوری گذشته.

۱. مقدمه

زبان، محمل احساس، عاطفه و اندیشه انسان و در عین حال مهم‌ترین ابزار ارتباطی اوست که به واسطه آن هم ابراز احساس و عاطفه می‌کند، هم می‌اندیشد، هم به اندیشه خود شکل می‌دهد و هم نسبت خود را با محیط پیرامون تعیین می‌کند. به‌طور طبیعی، موقعیت‌ها و مقاصد افراد بر چگونگی استفاده آن‌ها از زبان که قابلیت و استعداد منحصر به فرد آدمی است، تأثیر می‌گذارد و شکل و قالب آن را تعیین می‌کند. از همین روست که این استعداد گاه در قالب زبان گفتاری، گاه در قالب زبان نوشتاری و گاه در قالب زبان اشاره و دیگر گونه‌های ارتباطی به فعلیت می‌رسد.

از میان گونه‌های متفاوت زبان، زبان نوشتاری که مبنای ایجاد متن به‌منزله یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ارتباطی با مخاطب است، اهمیت زیادی در انواع تعاملات انسانی دارد و طیف وسیعی از ارتباطات، اعم از ارتباطات معمول اجتماعی، ارتباطات علمی، ارتباطات عاطفی و مانند آن را دربر می‌گیرد. آشکار است که با توجه به بافت و موقعیت و هدف ارتباطی نویسنده، زبان کاربردی او نیز ساختاری متفاوت دارد. به همین دلیل، ساختار زبانی متون علمی با متون غیرعلمی و ادبی متفاوت است. از سویی، متون ادبی شامل نظم و نثر می‌شود که هر کدام دارای قابلیت‌ها و الزاماتی مختص به خود است. نظم یا شعر، به‌مثابه کلام مخیل، دارای امکانات و ظرفیت‌های خارق‌العاده بسیاری است که به شاعر امکان می‌دهد با استفاده از آن‌ها خارج از زبان خودکار و ساختار معمول زبان به بیان احساسات و عواطف خود بپردازد.

بدین ترتیب، با توجه به پیوند میان زبان و اندیشه، از یک سو و استفاده از زبان به‌منزله مهم‌ترین ابزار ارتباطی از طرف نویسندگان از دیگر سو، با تحلیل ساختار زبانی متن می‌توان به بررسی و تحلیل افکار و اندیشه‌های پدیدآورنده آن متن پرداخت و به دنیای ذهنی نویسنده آن راه یافت و احساسات و عواطف او را که در متن بازتاب یافته است، شناسایی و تحلیل کرد. بر این مبنا، در پژوهش حاضر تعداد پنجاه شعر برگزیده از میان پنج مجموعه شعری فروغ فرخزاد به روش توصیفی - تحلیلی و براساس نظریه دستور چامسکی مبنی بر بروز معنا در نحو به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای بررسی و تلاش شد به این پرسش پاسخ داده شود که «اضطراب» چگونه در شعر فروغ فرخزاد بازتاب یافته است و چه قرائن و شواهدی

وجود این مسئله را در شعر او توضیح می‌دهد یا تأیید می‌کند؟ به عبارت دیگر، چگونه با بررسی و تحلیل برخی مؤلفه‌های صرفی و نحوی زبان می‌توان اضطراب را در اشعار فروغ فرخزاد توضیح داد؟

فرضیه نخست این پژوهش آن است که به نظر می‌رسد نوع، زمان و وجوه افعال به‌کار رفته در شعر فروغ فرخزاد بر وجود اضطراب در او دلالت دارند. فرضیه دوم این است که با بررسی و تحلیل کیفیت گزینش و چینش واژگان، جابه‌جایی سازه‌های نحوی، انواع تکرار و اطناب، تتابع اضافات و با هم‌آیی‌ها در زبان شعر فروغ، می‌توان به اضطراب شاعر که در شعر او بازتاب یافته است، پی برد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بسامد نسبتاً زیاد شواهد و قرائن حاکی از وجود «اضطراب» در فروغ فرخزاد و بازتاب آن در شعر وی، که در ادامه مقاله خواهد آمد، تاکنون مقالات، کتب و پایان‌نامه‌هایی در این خصوص نوشته شده است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- پناهی، پروین (۱۳۹۴)، *اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان* (نقد تطبیقی)، تهران: روشنگران و مطالعات زنان. این کتاب با رویکردی تطبیقی و به صورت کلی بدون هیچ گونه بررسی و تحلیل زبان‌شناختی صرفاً به انعکاس فمینیسم در شعر ایران و عرب، اضطراب عمومی، تنهایی، مرگ، اضطراب ناشی از تلقی جنس دوم بودن، نبود آزادی، دوری از وطن، اضطراب جنگ و ... پرداخته است.

- هاشمی، زهرا (۱۳۹۲)، *بررسی هراس و اضطراب در آثار فروغ فرخزاد و سهراب سپهری* (پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی)، دانشگاه شهرکرد. در این پایان‌نامه ضمن بیان کلیاتی در باب مفاهیم اضطراب و هراس و طبقه‌بندی آن، با ذکر برخی شواهد شعری به شکل توصیفی، به صورت‌بندی موضوعی انواع اضطراب در آثار فروغ و سهراب بسنده شده است.

- یعقوبی جنبه‌سرای، پارسا (۱۳۹۱)، «تحلیل صورت‌بندی راوی شعر فروغ فرخزاد از اضطراب خانواده دنیای مدرن بر مبنای نظریه موری بوون»، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. در این مقاله، صرفاً شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» با چارچوب نظری

«نظام‌های خانوادگی موری بون» تحلیل شده است. این تحلیل، متفاوت با رویکرد تحلیلی مقاله حاضر است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. روان‌شناسی زبان^۱

هنگامی که انسان در ذهن خود به چیزی می‌اندیشد یا حالت روانی خاصی پیدا می‌کند، این امر بر زبان او تأثیر می‌گذارد. «چامسکی معتقد است با آگاهی از ماهیت زبان می‌توان به شناخت ذهن انسان راه یافت» (عزب دفتری، ۱۳۷۲، ص. ۱۴۶). بدین ترتیب، با مطالعه در زمینه چگونگی به‌کارگیری زبان در هر متن ادبی می‌توان به بررسی روان‌کاوانه آن متن و بازشناسی و تحلیل افکار، عواطف و احساسات خالق آن اثر پرداخت. چامسکی همواره «دانش زبانی را بخشی از روان‌شناسی به‌شمار می‌آورد» (2006, p. 5).

هر واژه‌ای در متن از یک سو با جهان و از سوی دیگر با ذهن انسان در کنش است. به همین علت زبان‌شناسی با رویکرد روان‌شناسی می‌تواند سهم مهمی در شناساندن یک اثر ادبی به جامعه داشته باشد (اشرف‌زاده و مبصری، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۳).

مجموعه این‌گونه مطالعات و بررسی‌ها را می‌توان ذیل علمی به‌نام روان‌شناسی زبان، یعنی «مطالعه و بررسی روابط موجود بین زبان یک فرد یا گروه و ویژگی روانی آن فرد یا گروه» انجام داد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص. ۳۱۴).

از پیشگامان روان - زبان‌شناسی که به بررسی موضوعات مورد بحث آن همت گماشتند، می‌توان به چارلز آزگود و سیبیاک اشاره کرد (همان، ص. ۵۹). علاوه بر این‌ها، باید از نوام چامسکی یاد کرد که بیشتر بر زبان تمرکز داشت. «او در سال ۱۹۵۷ کتاب *ساختارهای نحوی* را منتشر کرد و برخی از اعمالی را که برای شکل دادن و تغییر شکل جمله‌ها به‌کار می‌رود، شرح داد» (فدایی، ۱۳۷۰، ص. ۵۳). چامسکی در این کتاب توضیح داد که چگونه ساخت نحوی می‌تواند بر مسائل دلالت کند و پرتو روشنی بر فهم افکند (۱۳۶۳، ص. ۱۶۴). چامسکی:

ادعا می‌کند که دستورش به‌گونه‌ای طرح‌ریزی شده است تا بتواند ارتباط بین آوا و معنا را از طریق نحو تبیین کند ... او با معنای جمله یا الگوی صوتی آن آغاز نمی‌کند، بلکه نحو جمله را در نظر می‌گیرد (استاینبرگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۹).

۲-۲. مؤلفه‌های زبانی

نحو آرایش سازه‌ها را نشان می‌دهد. چامسکی به نحو توجهی ویژه دارد و به چگونگی هم‌نشینی واژگان در جمله و روابط نحوی اجزا اهمیت می‌دهد. وی واحد تحلیل را جمله می‌داند. به‌رغم تغییراتی که چامسکی در جزئیات دستورهایش به‌وجود آورده یک مفهوم اساسی هنوز هم حفظ گردیده و آن نقش اولیه‌ای است که به نحو داده شده، در حالی که معنا (و همین‌طور آوا) نقش ثانویه دارد ... این بدان معناست که معنی یک جمله در قالب صورت نحوی آن مشخص می‌شود و نه برعکس (همان، ص. ۱۱۰).

طرز قرار گرفتن و جابه‌جایی گروه‌های اسمی و فعلی، نوع جمله‌ها، کاربرد حروف وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز و توجه به اطناب و ایجاز می‌تواند از مؤلفه‌های زبانی مورد تحلیل در نحو باشد. در حوزه اطناب بحث روی تکرارها، مترادفات، صفات و قیود است.

اینکه فرستنده بنا بر شرایط و حالات روحی‌اش می‌خواهد مطالبش را طولانی‌تر و همراه با جزئیات بیان کند و مخاطب خود را از جزء به جزء حالت و شرایط مطلع سازد یا ایجاز به‌کار ببرد و خود را از بیان برخی چیزها تبری کند. توجه به جابه‌جایی نقش‌های مختلف در جمله از مباحثی است که می‌تواند نشان‌دهنده مفهومی خاص و یا بیان تأکید و تأیید، دل‌مشغولی‌ها و گرایش‌های فکری - روانی شخص باشد. بر این اساس، ساخت‌هایی که حاصل قلب نحوی هستند مانند «مبتداسازی» و «مؤکدسازی» در مقایسه با جمله‌های دیگر که هیچ نوع عنصر مقلوبی در خود ندارد، پیچیده‌تر به‌شمار می‌روند. در این نوع جمله‌ها گویشور زمان بیشتری را برای انجام عملیات زبانی صرف خواهد کرد (درزی و عباسی، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۶). بدین ترتیب، می‌تواند فرصت بیشتری را برای بیان نگرانی‌ها داشته باشد. از طرفی، مخاطب نیز زمان بیشتری را برای تحلیل آن صرف خواهد کرد. در میان انواع جمله، جمله‌های ساده^۲ حق مطلب را سریع‌تر ادا می‌کنند و جمله‌های مرکب^۳ بیشتر توضیحی هستند. جمله‌های پرسشی^۴ می‌توانند برای بیان تردید، تأکید و یا دخیل کردن مخاطب در ضمن متن به‌کار برده شوند. درمورد فعل باید گفت که با بررسی آن می‌توان به درونیات و حالات روحی نویسنده پی برد. «بسیاری از روان‌شناسان زبان مدعی‌اند فعل، کلید جمله است. افرادی مانند فودر و به‌ور معتقدند وقتی انسان جمله‌ای را می‌شنود، به فعل آن توجهی خاص معطوف می‌دارد» (خواجوی، ۱۳۸۵، ص. ۲۳)، مثلاً استفاده بیشتر از افعال ماضی^۵ مبین این

است که شخص به آنچه روی داده است بیشتر توجه دارد نه آنچه ممکن است در آینده روی دهد. استفاده از افعال مضارع^۱ متن را اثرگذارتر می‌کند؛ گویی که واقعه در لحظه در حال رخ دادن است (پورمحمدحسین، ۱۳۹۵، ص. ۷۵).

در زبان، موضوعها، که در واقع بازنمودی از اشیا و چیزها هستند، به صورت اسامی یا گروه‌های اسمی متجلی می‌شوند، در حالی که محمول‌های منطقی، که بازنمودی از حالات، شرایط و روابط می‌باشند، عمدتاً به صورت افعال و صفات تحقق پیدا می‌کنند (استاینبرگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۰).

وجه^۲ نیز می‌تواند یکی از ظرفیت‌های نحوی در تحلیل متن ادبی از دیدگاه روان‌شناسی زبان باشد. «واژه‌هایی مانند باید، توانستن و ... به گوینده امکان بیان رویکرد ذهنی، باورها، تردیدها و برداشت‌های شخصی را می‌دهد» (ایلخانی‌پور، ۱۳۹۴، صص. ۱ - ۳). وقتی این‌گونه به نحو می‌نگریم، درمی‌یابیم که زبان هر شاعر حاکی از انتقال حس و حالت درونی‌اش است. چامسکی (2006) در کتاب *زبان و ذهن* بر آن است تا بیان کند که چگونه زبان، خصوصیات ذهن را نشان می‌دهد و به تعبیر وی، آینه^۳ ذهن^۴ تلقی می‌شود.

بعدها چامسکی در نظریه^۵ نحو حرف‌های تازه‌ای مطرح کرد که به «نظریه^۶ معیار» مشهور شد و در برگیرنده^۷ مجموعه‌ای از قواعد مختلف نحوی، معنایی و آوایی بود. در این نظریه نیز قواعد معنایی با اعمال بر روستاخت جمله تعبیر معنایی آن را فراهم می‌سازند (استاینبرگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۲).

علاوه بر مؤلفه‌های زبانی اشاره‌شده، بررسی تصاویر و فضای موجود در شعر نیز در بحث روان - زبان‌شناسی اهمیت دارد. اینکه در بحث جانشینی^۸ و هم‌نشینی^۹، چه واژه‌ای جایگزین واژه^{۱۰} دیگر شود یا در هم‌نشینی و ترکیب با چه واژه‌ای تصویر مورد نظر شاعر بهتر نشان داده می‌شود، نکته^{۱۱} مهم است که باید به آن توجه شود.

۲-۳. زبان و تصویر

گاه عاطفه^{۱۲} شاعران به کمک تصاویر و واژه‌ها آشکار می‌شود. منظور از تصویر در اینجا فقط تصویرهای شعری مانند تشبیه، استعاره و ... نیست، گاه تصویرسازی‌ها به کمک انواع قیده‌ها (نشان دادن حالت، شدت و کیفیت صحنه) انجام می‌شود. علاوه بر قیود، صفات نیز نقش برجسته‌ای در ترسیم صحنه و یا حالت‌های روانی گوینده دارند. گاهی هم به‌کار گرفتن

پارادوکس و واژگانی که در تقابل با هم هستند، بارِ رسایی صحنه و یا توصیف حالات درونی و روانی مشوش فرد را به دوش می‌کشند. چگونگی قرار گرفتن این واژه‌ها و عباراتِ تصویرساز در کنار سایر اجزا پیوندی تنگاتنگ با ضمیر ناخودآگاه و روان و ذهن فرستنده دارد. به همین سبب، بررسی واژگان در چارچوب حوزه‌های معنایی، صفات، قیود و باهم‌آیی‌ها می‌تواند در این تحلیل، بسیار مفید باشد.

۳. اضطراب و بازتاب آن در زبان شعر فروغ

اضطراب در زندگی فروغ با توجه به مشکلات شخصی و اجتماعی‌اش بررسی شده است. فروغ در جایی می‌نویسد: «چهره پدر همیشه از یک خشونت عجیب مردانه پر بود. او تلخ تلخ، سرد سرد و خشن بود. یک سرباز واقعی با یک چهره قراردادی یا بهتر بگویم با یک ماسک فراری‌دهنده» (جلالی، ۱۳۷۶، صص. ۱۱ - ۱۲). همچنین، در جایی دیگر می‌گوید: «حس می‌کنم عمرم را باخته‌ام. شاید علتش این است که هرگز زندگی روشنی نداشته‌ام. آن عشق و ازدواج مضحک در شانزده سالگی، پایه‌های زندگی مرا متزلزل کرد» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص. ۱۶). علاوه بر مسائل شخصی، عوامل اجتماعی نیز در ایجاد و افزایش اضطراب در فروغ مؤثر بوده است. «در سرزمین شعر و گل و بلبل موهبتی‌ست زیستن/ آن هم وقتی که واقعیت موجود بودن تو پس از سال‌های سال پذیرفته می‌شود» (فرخزاد، ۱۳۸۸: ۲۸۴). افزون بر موارد یادشده، مفاهیم و شواهد زبانی بسیاری در شعر فروغ وجود دارد که می‌توان با بررسی و تحلیل آن‌ها به وجوه مختلف اضطراب در شعر وی اشاره کرد. این شواهد و قرائن را می‌توان در دو بخش صرفی و نحوی دسته‌بندی کرد. گفتنی است که شواهد ارائه‌شده در این تحقیق، حاصل مطالعه پنجاه شعر^{۱۱} از مجموعه‌های شعر فروغ فرخزاد در چارچوب نظام‌های صرفی و نحوی، هم‌نشینی و جانشینی، باهم‌آیی، حوزه‌های معنایی و ... است که با داده‌های پژوهشی دیگر (حقوقی، ۱۳۷۲، ص. ۱۳، ۱۵) تقویت شده است.

۳-۱. بررسی‌های صرفی

بررسی واژگانی شعر فروغ نشان می‌دهد که تعداد واژه‌ها و اسم‌های مرتبط با حوزه معنایی ترس و اضطراب در مجموعه‌های شعری او نسبت به واژگانی که با حوزه معنایی عشق و

امید و مانند آن مرتبطاند، بیشتر است. در جدول شماره ۱، تعدادی از واژه‌های حوزه معنایی اضطراب نشان داده شده است.

جدول ۱: بسامد واژه‌های متعلق به حوزه معنایی اضطراب در شعر فروغ (همان، صص. ۱۳-۱۶)

Table 1: The frequency of words in the semantic field of anxiety in Forough's Poem

عوامل ترس	اسیر	دیوار	عصیان	تولدی دیگر	ایمان بیاوریم...
	بسامد	بسامد	بسامد	بسامد	بسامد
شب و تاریکی	۷۵	۴۰	۴۵	۸۰	۱۸
گور و مرگ	۲۰	۱۰	۲۰	۲۵	۱۰
زندان و قفس	۲۵	۳	۱۲	۳	۳
حسرت	۲۵	۱۰	۲	۳	۱

چنانکه در جدول شماره ۲ نشان داده شده است، بررسی صفت‌های به‌کار رفته در شعر فروغ نیز دال بر گونه‌ای ترس و اضطراب در شاعر است که در قالب کاربرد صفاتی همچون اسیر، پریشان، گمشده، لرزان، تلخ، سست، بی‌بنیاد، خزان‌دیده، تیره و دلگیر، مشوش، مفلوج، وحشت‌آور، ترسناک، مأیوس، خسته و مهجور در متن بازتاب می‌یابد. مهم اینجاست که صفات متعلق به حوزه معنایی شادی و امید، در این جدول دیده نمی‌شوند، زیرا یا بسامد اندک و بی‌تکراری داشته و یا در بافت متن، به حوزه آندوه و هراس و ناامیدی ارجاع شده‌اند، مثلاً صفت «مهربان» که در ترکیب «ارواح مهربان تبراها» به‌کار رفته که در حال بوییدن ارواح درختان بیدند. چنانکه پیداست، صفت مهربان، برای تبر استعاره تهکمی‌ای بیش نیست و نمی‌توان آن را در حوزه معنایی امید و شادی جای داد.

جدول ۲: پرکاربردترین صفات به‌کار رفته در شعر فروغ (فرخ‌زاد، ۱۳۸۸)

Table 2: The most applicable adjectives in Forough's poem

اسیر	دیوار	عصیان	تولدی دیگر	ایمان بیاوریم...
صفات	صفات	صفات	صفات	صفات
اسیر/ بسته و اسیر، بی- بنیاد، پریشان، بی‌تاب، وحشی بیگانه، حزین، تب‌آلود/ تب‌دار، حیران، مرده و خشکیده، ره‌گم‌کرده، تیره و خاموش/ خاموش، زار و خسته، دردمند، پنهان، گمشده، عبث، پرحسرت، فتنه‌ساز، پشیمان، تلخ، خالی و سرد، عطش‌کرده، دل‌آزار، بدبخت دل‌افسوده، لرزان، افسرده مرموز، عاصی، افسون‌کار مغلوب، دیوانه‌خو، گیج، سرگردان و وحشت‌بار	مغرور، بی‌قرار، بی‌خبر، ملول، بی‌تاب، تلخ، ناگهانی، خزان‌دیده، سست/ بی‌بنیاد، بسته، بیگانه، نومید، وهم‌انگیز، خاموش، دودآلود، تیره، دراز، بی‌شکیب/ ناشکیبا، وحشت‌زده، تشنه، وحشی، بی‌پروا، پرراز، سرد، سخت و خسته	تشنه، بی‌پایان، تلخ، خاموش، مضحک فانی، مرموز، تیره و دلگیر، نمناک، سرد، گر گرفته، بی‌تاب، تبدار، تاریک، جادویی، دور سرگشته، ریشه دار، عاصی، پیر، کور، سیاده، شب‌نم آلود،	ناشناس، خاموش، سست، مغشوش/ مشوش، نومید، مضطرب، غریب، معتاد، نامعلوم، زهرآلود، متورم، منفور، راکد، زشت مهمل، بی‌ثبات، سرگردان، شرمگین، مخفی، محصور، عبث/ بیهوده، بی‌قرار مورب، شوم، تلخ و سیاه، تلخ و کدر، وارونه، مفلوج، ترسناک، پرتنش، غمگین، وحشت آور، نامسکون، لاغر افیونی، واژگون، آشفته و مهجور	سرد، سیمانی، لاغر کم خون، خسته ملول، بیهوده، ظالم، ملول، ساکت متفکر، فاسد، زندانی، دردمند و خسته، مأیوس، تاریک، مردنی، کوچک بی تجربه

با مرور کاربرد قیدها، تتابع اضافات و با هم‌آیی‌ها در مجموعه‌های شعری فروغ، چنانکه در جدول شماره ۳ آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که شعر فروغ تقریباً خالی از ترکیبات امیدوارانه، با هم‌آیی‌های شادی‌آور و تصاویر آرامش‌بخش است.

جدول ۳: کاربرد قیده‌ها، تتابع اضافات و باهم‌آیی‌ها در شعر فروغ (همان)

Table 3: The application of adverbs, genitive constructions, and collocations in Forough's poem

اسیر قید، تتابع اضافات، باهم‌آیی	دیوار قید، تتابع اضافات، باهم‌آیی	عصیان قید، تتابع اضافات، باهم‌آیی	تولدی دیگر قید، تتابع اضافات، باهم‌آیی	ایمان بیاوریم... قید، تتابع اضافات، باهم‌آیی
چشم وحشی بیگانه رنگ، سکوت پریشان نیمه‌شب، دامن سکوت غم‌افزا، دامن سکوت غم‌افزا، آغوش سرد هجر، لرزیدن انگشت‌های لاغر تیدار کودک، گیسوان درهم آشفته، من سرسخت مغرور، شب‌نم لرزان یقین، آواز حزین باد، ظلمت دهلیز خموش، پریشان مرغ ره‌گم- کرده، زن بدبخت دل افسرده، زن افسرده مرموز، راز اندوه وحشت‌بار، گور ظلمت، جادوگر مهتاب، برکه تاریک ماه‌های آرامش	گسستن رشته وفا، آتش کبود دیدگان، نسیم پرشکسته، چهره تلخ زمستان جوانی آشوب تابستان عشقی ناگهانی، منزلگه اندوه و درد و بدگمانی، عطر بوسه‌های گناه آلود، وحشت دنیای تنهایی، خواب دردآلود، غبار شوم مهتاب، لبان بسته درها، ناله‌های ارزان وهم انگیز، امید سست بی بنیاد، بوته وحشی نیاز، دیوار سخت سینه	غروب تشنه تابستان، عصیان ریشه‌دار زمان، پرنیان غمی شوم، روح عاصی شب، دهان سیاه هشتی‌ها، خاک سرد آیین، بوته گر گرفته خورشید، دشت بی‌تاب شب‌نم آلوده، سلام خامش مرموز، چهره فشرده مرداب، بوی نمناک گور،	دشت‌های ناشناس جست- وجو، طرح سرگردان پرواز کبوترها، آشنایی‌های محتاطانه، شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس‌ها، خیابان وحشت‌زده تاریک، دلهره گنگ دگرگونی، خط‌های بیقرار مورب، سرزمین شوم عجایب، اندام‌های عاصی، شب‌های محصور، چتر مشتعل، غروب شبانه قبرستان، نقاب غم‌انگیز زندگی، حقیقت یأس‌آور، انزوای جزیره نامسکون، طنین جیغ کلاغان، روشنایی سپیده دمی کاذب، فروریختن آوار از تیره ابرِ گران، تب زرد خزان، برهوت آگاهی، بیم زوال، خطوط سقوط، اضطراب دست‌های پر	در آستانه فصلی سرد، غنچه‌هایی با ساق‌های لاغر کم‌خون، یأس ساده غمناک، باغ‌های پیر کسالت، ارتفاع حقیر، ستاره‌های مقوایی، انقلاب اقیانوس، روشنایی بیهوده، انسان پوک، سیاهی ظالم، چنانچه‌های ملول، شهادت شمع، کفر گیاه، اغتشاش علف‌ها، تیره‌های توهم، اوهام سرخ شقایق وحشی، حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد، اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده رنگ، دانش سکوت، کلاغ‌های منفرد انزوا، دست‌های ویران

ای یار/ ای یگانه‌ترین یار/ چه ابرهای سیاهی در انتظار روز میهمانی خورشیدند (فرخزاد، ۱۳۸۸، ص. ۳۰۴)

ابره‌های سیاه در انتظارند تا روز روشن (آینده) را تیره‌وتار کنند. شاعر با استفاده از صورت‌های متقابل «ابره‌های سیاه ≠ خورشید»، دوگانگی و تشویش را بهتر نشان داده است. این فضا در قالب عبارت «چه ابرهای سیاهی» نشان‌دهنده شگفتی گوینده از یک سو و تأکید بر بزرگی و برجستگی این اتفاق از سوی دیگر است. فروغ در نشان دادن شدت و ضعف و حالت درونی خود بهره بسیاری از توصیف می‌برد. در اینجا شاعر به جای آوردن «ابر»، با قرار دادن صفت «سیاه»، حس آشوب را بیشتر محسوس می‌کند. همچنین، کاربرد واژه «انتظار» القاکننده این حس است که هر لحظه قرار است اتفاق دلهره‌آوری رخ دهد. همین «منتظر بودن»، خود عاملی است برای نشان دادن تداوم و ماندگاری اضطراب.

تمام روز تمام روز/ ره‌اشده، ره‌اشده چون لاشه‌ای بر آب/ به‌سوی سهمناک‌ترین صخره پیش می‌رفتم/ به‌سوی ژرف‌ترین غارهای دریا/ و گوشت‌خوارترین ماهیان (همان، ص. ۲۶۴)

در این شعر، تکرار در عبارت «تمام روز» تأکیدی است بر تداوم زوال و نامعلومی. همچنین، تکرار در قید حالت «ره‌اشده» اوج تنهایی و بی‌کسی را نشان می‌دهد. موصوف‌های «صخره و غار» نشان‌دهنده آینده پر از اضطراب و ناامیدی فروغ است. صفت‌های «سهمناک‌ترین»، «ژرف‌ترین» و «گوشت‌خوارترین»، بار اصلی صحنه‌سازی را به دوش می‌کشند. این صفات از نوع عالی هستند که برای نشان دادن نهایت شدت، سختی و تشویش شاعر انتخاب شده‌اند.

فروغ با توجه به اوضاع آشفته اجتماعی که ارزش‌ها در آن وارونه شده و افراد جامعه کم‌کم از سنت، فرهنگ و ارزش‌های انسانی فاصله می‌گرفتند، دچار نوعی سرخوردگی و اضطراب شده بود. او تحت تأثیر چنین فضایی روزهای یأس‌آلودی را تجربه می‌کرد و آینده روشنی پیش چشم خود نمی‌دید و نگران زوال ارزش‌ها و مسخ‌شدگی انسان بود. در اینجا دیگر درد فروغ تنها «درد من» نیست، «درد ما» و «درد جامعه» است:

همسایه‌های ما همه در خاک باغچه‌شان به‌جای گل/ خمپاره و مسلسل می‌کارند/
همسایه‌های ما بر روی/ حوض‌های کاشی‌شان/ سرپوش می‌گذارند/ و حوض‌های کاشی/

بی آنکه خود بخواهند انبارهای مخفی باروت‌اند... / من از تصور بیهودگی این همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم... / و بچه‌های کوچۀ ما کیف‌های مدرسه‌شان را از بمب‌های کوچک پرکرده‌اند (فرخزاد، ۱۳۸۸، ص. ۳۲۷).

در این شعر، شاعر با به‌کار گرفتن کلمات دلهره‌آور (خمپاره و مسلسل، انبار باروت و بمب) و با تأکید بر اینکه دانش‌آموزان، به‌منزله معصوم‌ترین قشر اجتماع، نخستین قربانیان خشونت عادی‌شده و رواج یافته در اجتماع هستند، کوشیده تصویری از اوضاع آشفته محیط اطرافش ارائه کند. کاربرد واژه‌های متقابل و جایگزین شدن آن‌ها به‌جای هم، این آشفتگی را محسوس‌تر کرده است:

گل ≠ خمپاره / حوض (رو باز بودن) ≠ سرپوش / حوض کاشی (ماهی‌ها) ≠ انبار باروت / کتاب (به‌طور ضمنی) ≠ بمب
این نوع گزینش و ترکیب‌ها نشانه آشکاری از نگرش فروغ و نشان‌دهنده خاستگاه روان‌شناسانه واژه‌گزینی اوست.

۳-۲. بررسی‌های نحوی

پیوستار زبانی ایجاب می‌کند که تحلیل مطلوب متون، با بررسی هم‌زمان صرف و نحو انجام شود. این رویکرد به متن بر این دیدگاه استوار است که در هر متن منسجم، عناصر صرفی و نحوی یکدیگر را در خلق و ارائه معنا تقویت می‌کنند. از این رو، در پژوهش حاضر، افزون بر بررسی برخی ویژگی‌های صرفی شعر فروغ، نحو کلام شاعر نیز در پنجاه شعر برگزیده وی بررسی شد. بدین ترتیب که نخست معنا و پیام و سپس نحو کلام تحلیل و واکاوی شد. این واکاوی، همان‌گونه که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، نشان می‌دهد که اضطراب موجود در شعرهای فروغ فرخزاد را می‌شود به دو دسته «ترس از آینده» و اضطراب ناشی از «یادکرد گذشته» دسته‌بندی است.

می‌روم اما نمی‌پرسم ز خویش / ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصود چیست؟ / بوسه می‌بخشم ولی خود غافل / کاین دل دیوانه را معبود کیست؟ (همان، ۹۶)
شاعر در این شعر خستگی خود را از راه‌رفته و نیز اضطراب ناشی از چشم‌انداز مبهم آینده را در قالب تکرار جملات پرسشی بیان می‌کند. کاربرد حروف هم‌پایه‌ساز «اما» و «ولی»

بعد از فعل، توجه خواننده را به جمله وابسته جلب می‌کند. بدین ترتیب، سرزنش شاعر از غفلت موجود بهتر نشان داده می‌شود. کاربرد صفت «دیوانه»، نداشتن هدف و غافل بودن شاعر را ملموس کرده است.

من به آوار می‌اندیشم/ و به تاراج وزش‌های سیاه (همان، ص. ۲۴۱).

در این شعر، استفاده از فعل «می‌اندیشم» در زمان حال، نشان‌دهنده استمرار است. حادثه (ریختن آوار و وزش بادهای سیاه) این‌گونه نیست که به یکباره اتفاق بیفتد و تمام شود، بلکه در اینجا فروغ در اندیشه وقوع حادثه است. این امر سبب می‌شود تا حالت اضطراب در شخص بیشتر آشکار شود. قرار گرفتن صفت «سیاه» در کنار وزش باد اوج تیره‌بختی را نشان می‌دهد. گزینش واژه «تاراج» در کنار «وزش» غارتگر، نشان‌دهنده اضطراب و گم شدن لحظات آرام شاعر است. تتابع اضافات در بند دوم، امتداد وزش را عینی کرده است. حذف فعل به قرینه لفظی در فعل دوم، سبب برجسته شدن گروه اسمی متمم «تاراج وزش‌های سیاه» می‌شود. اگر شاعر می‌گفت «من به آوار و تاراج وزش‌های سیاه می‌اندیشم»، برجستگی این گروه اسمی و انتقال حس اضطراب آن، چنانکه باید، محسوس نبود.

تا به کی باید رفت؟/ از دیاری به دیار دیگر/ نتوانم جستن نتوانم جستن/ هر زمان عشقی و یاری دیگر (همان، ص. ۱۸۳).

شاعر با قرار دادن واژه‌هایی همچون «رفتن، نتوانستن، دیاری به دیاری و هرزمان» خستگی خود را از تکرار جستن‌ها و اضطراب خود را از رفتن‌ها و نرسیدن‌ها نشان می‌دهد. وی خسته از تکرار حوادث ملال‌آور زندگی، این حس ناخوشایند را با تکرار واژگان و افعال بیان می‌کند. بند ابتدایی شعر با جمله پرسشی «تا به کی باید رفت؟» شروع شده است. جمله پرسشی افزون بر دلالت بر ناآگاهی از اوضاع موجود، نشان‌دهنده اضطراب درونی گوینده است. فعل «باید رفت» در وجه التزامی حاکی از اجبار و ناگزیری در برابر امری لایتغیر است. فعل «رفتن» از نوع افعال خاص و بیان آن در زمان حال، نشان‌دهنده تداوم وضعیت نامشخص و نامعلوم است.

عاقبت بند سفر پایم بست/ می‌روم خنده‌به‌لب خونین دل/ می‌روم از دل من دست بدار/ ای امید عبث بی‌حاصل (همان، ص. ۲۴).

می‌توان گفت «تقابل و تضاد» یکی از امکانات زبان در بیان اضطراب است. شاعر برای

ترسیم اضطراب درونی خود، واژه‌های با بار معنایی مثبت را در تقابل واژه‌ها با بار معنایی منفی به کار می‌بندد و حالتی را بازسازی می‌کند که بیان حال کنونی اوست؛ اضطرابی که خود حاکی از نابسامانی‌ها و آشفته‌حالی‌های امروزی گوینده است. عبارت «خنده‌به‌لب خونین دل»، تناقضی است که در ژرف‌ساخت خود مبین حالت مشوش فروغ است. تکرار در فعل «می‌روم» نشان‌دهنده تأکید و استمرار است. تتابع صفات در عبارت «امید عبث بی‌حاصل»، بی‌هدفی در آینده را با شدت بیشتری نشان می‌دهد.

وزش ظلمت را می‌شنوی؟/ در شب اکنون چیزی می‌گذرد / ماه سرخ است و مشوش / و بر این بام که هر لحظه در او بیم فروریختن است / ابرها همچون انبوه عزاداران / لحظه باریدن را گویی منتظرند (همان، ص. ۲۰۰).

اطناب در این بند با آوردن حرف ربط «که»، برای توصیف فضای اضطراب‌آور و وهمناک به کار رفته است (و بر این بام که ...). حال آنکه شاعر می‌توانست بند را بدین صورت بیاورد و بر این بام / ابرها همچون انبوه تشبیه ابرها به عزاداران و تجسم فضایی سیاه، با واژه‌هایی مانند ظلمت و سرخ و مشوش، اضطراب همراه با ترس را عینیت بخشیده است. ابتدای شعر با پرسش آغاز می‌شود. این پرسش با هدف شنیدن پاسخ آری یا نه طرح نشده، بلکه در لایه زیرین متن نوعی دعوت به سکوت و تمرکز برای گوش دادن است. سکوت و تمرکز در این بافت با قرار گرفتن در کنار واژگان موجود، اضطراب ناشی از شنیدن صدای باد را شدت می‌بخشد. آوردن واژه «منتظر» در جایگاه مسند در کنار عبارات «هر لحظه» و «بیم فروریختن»، تداوم و همیشگی بودن اضطراب را القا می‌کند. حادثه‌ای که قرار است به وقوع پیوندد و نوعی حالت انتظار را به وجود می‌آورد، اضطراب بیشتری برای شخص دارد. در شب کوچک من، افسوس / باد با برگ درختان می‌عادی دارد / در شب کوچک من دلهره ویرانی است (همان، ص. ۱۹۹).

مرگان‌اندیشی چنان بر ذهن و اندیشه شاعر سایه گسترده است که سراسر زندگی‌اش را در حال ویرانی می‌بیند. در این شعر، ترکیب باد (آینده تیره و تار) و برگ (زندگی شاعر) و میعاد این دو، زوال و ویرانی است. شاعر با این ترکیب‌ها، که نوعی تقابل را در دل خود به تصویر می‌کشند، اضطراب و دلهره موجود را عینیت بخشید. تکرار در متمم «شب کوچک من» تأکید است بر تنهایی شاعر. در «دلهره ویرانی به سر بردن»، حس انتظار و استمرار این

حالت را برای وقوع یک ویرانی نشان می‌دهد که بسیار وحشتناک‌تر از «حادثه اتفاق افتاده» است.

آن‌چنان آلودست/ عشق غمناکم با بیم زوال / که همه زندگی‌ام می‌لرزد/ مثل این است که از پنجره‌ای تک‌درختم را سرشار از برگ/ در تب زرد خزان می‌نگرم (همان، ص. ۱۹۰).

این شعر نیز همراه با واژه‌های متقابل، میعاد «سبزی با خزان» و «برگ با باد» است. «پنجره» در شعر فروغ، نشانی از آینده است. فروغ در این پنجره، زندگی‌اش (تک درخت) را رو به زوال می‌بیند. آوردن تتابع صفات در دو تصویر متضاد «تب زرد خزان» و «تک درخت» سرشار از برگ» تشویش فضای موجود را نشان می‌دهد. آوردن قید کیفیت «آن‌چنان» در ابتدای جمله، تأکیدی است بر شدت آلودگی این عشق با زوال. همچنین است ترکیب و هم‌نشینی «تب زرد» با «لرزیدن».

کسی به فکر گل‌ها نیست/ کسی به فکر ماهی‌ها نیست/ کسی نمی‌خواهد باور کند که باغچه دارد می‌میرد.../ حیاط خانه ما در انتظار یک ابر ناشناس خمیازه می‌کشد (همان، ص. ۳۲۴).

چنین به نظر می‌رسد که «حیاط خانه» در این شعر معرف اجتماعی است که روزهای سیاه را انتظار می‌کشد و «باغچه» و «ماهی‌ها» نیز اشاره‌ای است به طبیعت، انسان و هر آنچه ارزش زیستن دارد و زیستن را ارزش می‌بخشد. شاعر در این شعر نیز همچون اشعار پیشین با آوردن واژه «انتظار» و فعل «خمیازه کشیدن»، بر نزدیک بودن زمان وقوع حادثه‌ای ترسناک تأکید می‌کند. دلهره ناشی از این حالت انتظار قطعاً بیش از حادثه‌ای است که در گذشته به وقوع پیوسته است. صفت «ناشناس» برای «ابر»، فضای ترسناک‌تری را به وجود آورده است. «کسی» معرف گروه‌های مختلف مردم است که به‌نوعی نسبت به فجایع جامعه بی‌تفاوت هستند. تکرار این واژه سبب برجستگی آن شده است.

خورشید مرده بود/ خورشید مرده بود و فردا/ در ذهن کودکان/ مفهوم گنگ گمشده‌ای داشت (همان، ص. ۲۴۹).

فروغ با گزینش واژه «کودکان» و «فردا»، مجدداً نوعی انتظار در آگاهی یافتن را نشان می‌دهد و این بیانگر نامعلومی آینده است، زیرا سال‌ها زمان می‌برد تا این کودکان بزرگ شوند و فهم دقیقی از فجایع پیش‌آمده در جامعه بیابند. بند دوم و تکرار در جمله خبری

«خورشید مرده بود» در زمان گذشته، تأکیدی بر قطعیت وقوع حادثه است. بررسی اشعار فروغ نشان می‌دهد که احتمالاً بخشی از ناخرسندی و تشویش فروغ به یادکرد رویدادهای ناخوشایند گذشته برمی‌گردد. بر جدار کلبه‌ام که زندگی‌ست/ با خط سیاه عشق/ یادگارها کشیده‌اند/ مردمان رهگذر (همان، ص. ۱۹۵).

در شعری که آورده شد، کلمه «یادگار» حاکی از ماندگاری و ژرفای تأثیر منفی حوادث تلخ گذشته بر درون شاعر است. صفت «سیاه» در هم‌نشینی عشق، فضای اندوه را ملموس‌تر کرده است. به‌کار گرفتن صفت «رهگذر»، آشفتگی زندگی فروغ را نشان می‌دهد. چیزی شبیه به «هر زمان عشقی و یاری دیگر» (همان، ص. ۱۸۳). جابه‌جایی گروه اسمی «مردمان رهگذر» و قرار گرفتن آن در انتهای جمله، سب برجستگی بیشتر نهاد و مفهوم آن شده است. شاعر می‌خواهد بر این موضوع تأکید کند که زندگی‌اش پر بوده است از عشق‌های سرکوب شده. من از میان ریشه‌های گوشت‌خوار می‌آیم/ و مغز من هنوز/ لبریز از صدای وحشت پروانه‌ای است که او را / در دفتری به سنجاقی مصلوب کرده بودند .../ و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من/ فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید (همان، ص. ۳۲۱).

در این شعر، فروغ دنیای کودکی خود را ترسیم می‌کند. او سعی دارد با به‌کار گرفتن صفات ترسناک برای موصوفاتی که در ذهن تصویری بیشتر لطیف و خاطره‌سازی دارند، فضای دلهره‌آوری را ترسیم کند، مانند ریشه‌های گوشت‌خوار، پروانه با سنجاق مصلوب شده، و فواره خون. به‌نظر می‌رسد «پروانه»، همان کودکی فروغ است و آنچه «مصلوب» می‌شود، رؤیاهای کودکی اوست. قید «هنوز» بیانگر این است که حس وحشت و اضطراب در وجود شاعر از گذشته تا به حال، ادامه دارد.

می‌گریزم از تو/ تا در ساحلی متروک/ از فراز صخره‌های گمشده در ابر تاریکی/ بنگرم رقص دورانگیز توفان‌های دریا را (همان، ص. ۱۲۸).

فعل «گریختن» در این شعر بیان‌کننده تمایل شاعر به گریز از گذشته پر تشویش خویش است. قرار گرفتن فعل در ابتدای جمله آن را نشان‌دار کرده است. بدین ترتیب، هم فعل و هم متمم «از تو» برجستگی پیدا می‌کنند. «تو» در اینجا منشأ خاطرات تلخ فروغ در گذشته است. «ساحل متروک» و «صخره گمشده» حال کنونی و نامعلوم و «توفان» مبین آینده مبهم شاعر

است. متمم قیدی «در ابر تاریک» اطنابی است که در کنار صفات «متروک» و «گمشده» دلهره موجود در شعر را عینیت بخشیده است.

صدای باد می‌آید/ صدای باد می‌آید، ای هفت‌سالگی/ برخاستم و آب نوشیدم/ و ناگهان به‌خاطر آوردم/ که کشتزارهای جوان تو از هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند.../ ما هرچه را که باید/ از دست داده باشیم از دست داده‌ایم/ ما بی‌چراغ به‌راه افتادیم (همان، ص. ۳۱۸).

در این شعر، شروع بند با صدای باد و تکرار آن اضطراب موجود در شعر را تشدید کرده است. این حس با آوردن جمله «برخاستم» و «آب نوشیدم» و هم‌نشینی آن با سایر اجزای شکل «پریدن از یک خواب ترسناک» را برای خواننده محسوس می‌کند. قید «ناگهان» حاکی از به‌یاد آوردن‌های ناگهانی ترس‌های گذشته اوست. فروغ در این شعر نیز ریشه بی‌هدفی‌ها، سرگردانی‌ها و اضطراب‌ها و استمرار آن را در گذشته خود می‌بیند. «عبارت بی‌چراغ به‌راه افتادن» نشان‌دهنده همین موضوع است و تأکید بر نداشتن آینده روشن. ذکر افعال ماضی، بعد از عبارت «به‌خاطر آوردم» گذشته‌گرایی موجود در شعر را شدت بخشیده است.

۴. نتیجه

ایجاد ارتباط کلامی (و نوشتاری) با دیگران، صرفاً از طریق زبان میسر است. در زبان، به فراخور مهارت کاربر، ویژگی‌های عاطفی، روانی و اندیشگانی گوینده منعکس می‌شود. بدیهی است که این بازتاب، در زبان شاعرانه بیشتر و هنرمندانه‌تر است. در این پژوهش در چارچوب این دیدگاه چامسکی که معنای کلام در روستاخت و نحو جمله‌ها و عبارات‌ها بروز می‌یابد، صرف و نحو زبان شعر فروغ فرخزاد را در پنجاه شعر از دفترهای پنج‌گانه او کاویدیم و سعی کردیم به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که چگونه بررسی و تحلیل مؤلفه‌های زبانی می‌تواند حالت‌های روانی اضطراب را در اشعار فروغ فرخزاد بازتاب دهد. بدین ترتیب، اشعار برگزیده با نگاه ویژه به صرف و نحو و رویکرد روان - زبان‌شناسی بررسی شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه‌های زبانی، از جمله نوع افعال، نوع جمله‌ها، چینش اجزا و واژه‌ها، تکرارها، اطناب‌ها و جابه‌جایی سازه‌های نحوی و صفات، قیود، تتابع اضافات و باهم‌آیی‌ها در شعر فروغ به‌گونه‌ای به‌کار رفته‌اند که می‌توان از طریق تحلیل آن پی به اضطراب شاعر برد. درخصوص گروه فعلی باید گفت که انتخاب آن نشان‌دهنده افکار

خالق اثر است. برخی از فعل‌های به‌کار رفته در اشعار مورد بررسی، بر یک مفهوم کانونی متمرکزند که حالتی از انتظار را نشان می‌دهند. این امر بیانگر نوعی بلا تکلیفی، دلهره و اضطراب شاعر در مواجهه با آینده‌ای نامعلوم است. به‌کار بردن افعال در زمان مضارع مستمر بیان‌کننده تداوم این حالت در زمان حال و آینده است. همچنین، هم‌خوانی فعل، وجه، زمان و مفهوم آن با فضا، صحنه و سایر واژگان ترس و اضطراب موجود را به بهترین شکل نشان می‌دهد. درخصوص جمله‌ها به‌ویژه جمله‌های مرکب، بند وابسته بخش اعظم القای مفهوم مورد نظر را با حالت توضیحی نشان می‌دهد. کاربرد جمله‌های پرسشی و تکرار آن مبین تردید و ابهام از چگونگی عمل است. تکرار در جمله‌ها و واژه‌ها نیز ابزاری است که فروغ برای نشان دادن اهمیت معنا و تصویر مورد نظر متبصرانه آن را به‌کار می‌گیرد. استفاده از واژه‌های متضاد و متقابل از دیگر ظرفیت‌های زبانی برای نشان دادن درون‌مشوش و آشفتگی فروغ است. شاعر برای نشان دادن شدت و ضعف اضطراب، از توصیف به-خوبی بهره می‌برد. تا جایی که اگر صفت مورد نظر حذف شود بار معنایی و تصویری، آن‌طور که باید، القا نمی‌شود. تصاویر موجود تنها با رابطه مشبه و مشبه‌به، به‌وجود نیامده‌اند، بلکه وجود صفات، قیود و هم‌خوانی معنایی فعل با بافت و درنهایت، توجه ویژه به گزینش (جان‌شینی) و ترکیب (هم‌نشینی) نقش مهمی در انعکاس و به تصویر کشیدن حالت درونی دارند. اطناب‌های به‌کار رفته مانند متمم‌های قیدی، جمله‌های توضیحی، تکرارها و... کاملاً به‌جا و به‌دور از حشو هستند. فروغ با استفاده از این روش بر آن است تا اضطراب درونی خود را با بیانی تفصیلی نشان دهد. به این ترتیب، مخاطب نیز با روحیه شاعر و فضای دلهره‌آور همراه می‌شود. شاعر با تکرار گروه‌های اسمی و فعلی، حروف و جمله‌ها بر آن است ترس و دلهره موجود را مؤکد کند تا اهمیت حالت و مفهوم بر خواننده روشن شود و در آخر توجه ویژه به جابه‌جایی سازه‌های جمله و انتخاب از این ساخت‌های نحوی، سبب می‌شود خواننده به مفهومی هدایت شود که از همان ابتدا مدنظر شاعر بوده است. فروغ سعی می‌کند با این ساخت نحوی، جمله‌ها را نشان‌دار و برجسته کند و توجه خواننده را به مفهوم و تصویر مورد نظر معطوف دارد. مفردات کلام فروغ، از جمله گزینش واژگان، صفات، قیود و نیز ساخت‌های ترکیبی و باهم‌آیی‌ها نیز عموماً متعلق به حوزه معنایی واهمه و هراس بوده است، اضطراب درونی شاعر را کاملاً به مخاطب منتقل می‌سازد.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. psycholinguistics
2. simple sentence
3. compound sentence
4. interrogative sentence
5. past verbs
6. present verbs
7. mood
8. mirror of the mind
9. paradigmatic
10. syntagmatic

۱۱. اشعار مورد بررسی عبارت‌اند از: یادی از گذشته، پاییز، گریز و درد، دیو شب، بیمار، خانه متروک، صبر سنگ، صدایی در شب، اسیر، افسانه تلخ، دیدار تلخ، وداع، چشم‌به‌راه، راز من، حلقه، خواب (اسیر)؛ رؤیا، نغمه درد، گمشده، قربانی، سپیده عشق، اندوه تنهایی، دیوار، دنیای سایه‌ها، قصه‌ای در شب، ترس، ستیزه (دیوار)؛ شعری برای تو، پوچ، دیر، بازگشت، جنون، ظلمت (عصیان)؛ آن روزها، باد ما را با خود خواهد برد، دریافت، در غروبی ابدی، معشوق من، آیه‌های زمینی، دیدار در شب؛ گذران، روی خاک، شعر سفر، روی خاک، در آب‌های سبز تابستان، میان تاریکی (تولدی دیگر)؛ ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، پنجره، دلم برای باغچه می‌سوزد، بعد از تو ای هفت‌سالگی، پرنده مردنی است (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد).

۶. منابع

- استاینبرگ، د. (۱۳۸۱). *درآمدی بر روان‌شناسی زبان*. ترجمه ا. گلفام. تهران: سمت.
- اشرف‌زاده، ر.، و روح‌بخش مبصری، ع. (۱۳۹۵). روان‌شناسی زبان و زبان‌شناسی روان در داستان رستم و سهراب، *زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۷، ۱۲۳ - ۱۵۴
- ایلخانی‌پور، ن. (۱۳۹۴). *صفات وجهی در زبان فارسی*. تهران: نشر مرکز.
- پناهی، پ. (۱۳۹۴). *اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پورمحمدحسین، ز. (۱۳۹۵). *بررسی روان‌شناختی شخصیت جلال آل احمد براساس ساختار دستوری در آثار وی*. استاد راهنما: ع. ا. باقری خلیلی. کارشناسی ارشد. دانشگاه

مازندران.

- جلالی، ب. (۱۳۷۶). در غرویی ابدی. تهران: مروارید.
- چامسکی، ن. (۱۳۶۳). ساخت‌های نحوی. ترجمهٔ ا. سمیعی. تهران: خوارزمی.
- حقوقی، م. (۱۳۷۲). شعر زمان ما (۴): فروغ فرخزاد. تهران: نگاه.
- خواجوی، ع. ر. (۱۳۸۵). رویکردی نو به فعل از دیدگاه روان‌شناسی زبان. رشد آموزش زبان فارسی، ۱۷، ۲۲ - ۲۵
- درزی، ع. و عباسی، م. (۱۳۹۷). بررسی جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی بر پایهٔ شواهد روان‌زبان‌شناختی، جستارهای زبانی، ۹، ۲۰۳ - ۲۲۵
- شعاری‌نژاد، ع. ا. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر.
- عزب‌دفتری، ب. (۱۳۷۲). دربارهٔ نوام چامسکی. تهران: فرهنگ معاصر.
- فدایی، ف. (۱۳۷۰). چامسکی و روان‌شناسی زبان. ادبستان فرهنگ و هنر، ۱۹، ۵۲ - ۵۷
- فرخزاد، ف. (۱۳۸۸). دیوان شعر. تهران: نگاه.
- مشرف آزاد تهرانی، م. (۱۳۷۶). پریشاندخت شعر. تهران: ثالث.
- هاشمی، ز. (۱۳۹۲). بررسی اضطراب در آثار فروغ فرخزاد و سهراب سپهری. استاد راهنما: ا. صادقی. کارشناسی ارشد. دانشگاه شهرکرد.
- یعقوبی، پ. (۱۳۹۱). تحلیل صورت‌بندی راوی شعر فروغ فرخزاد از اضطراب خانوادهٔ دنیای مدرن بر مبنای نظریهٔ موری بوون. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۴، ۵۷۲ - ۵۷۴

References

- Ashrafzade, R. & Rouhbakhshe Mobasseri, A. (2016). Psychology of language and the linguistic of psyche in the story of Rostam and Sohrab, *Persian Literature*, Islamic Azad University of Mashhad, 12(7), 123-154. [In Persian].
- Azab Daftari, B. (1993). *On Noam Chomsky*, Tehran: Farhang Moaser. [In Persian].
- Chomsky, N. (1984). *Syntactic Structures*, Translated by: Ahmad Sami'i Gilani, Tehran: Kharazmi. [In Persian].
- Chomsky, N. (2006), *Language and Mind*, Cambridge University Press.

- Darzi, A. and Abbasi. M (2018). the analysis of surface position of subject in Persian based on psycholinguistic evidence, *Language Related Research*, 9(3): 45, September 2018, 203-225. [In Persian].
- Fadayi, F. (1991). Chomsky and psycholinguistics, *Adabestan*, 19, 52-57. [In Persian].
- Farrokhzad, F. (2009). *Poetical Works*, Tehran: Negah. [In Persian]
- Hashemi, Z. (2013). *The analysis of fear and anxiety in the works of Forough Farrokhzad and Sohrab Sepehri*, M. A. Thesis, Faculty of Letters and Humanities, University of Shahrekord. [In Persian].
- Hoghoughi, M. (1994). *Poetry of our era (4): Forough Farrokhzad*, 1st Ed, Tehran: Negah. [In Persian].
- Ilkhanipour, N. (2017). *Modality adjectives in Persian language*, 2nd Ed, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Jalali, B. (1997). *In an Endless Dusk*, Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Khajavi, A. R. (2006). A new approach to verb from a psycholinguistic view, *Development of Teaching Persian Language*, 77, 22-25. [In Persian].
- Moshref Azad Tehrani, M. (2013). *The Fraught Daughter*, Tehran: Sales. [In Persian].
- Panahi, P. (2015). *Anxiety in the Poems of Forough Farrokhzad and Ghadah Al-Samman (Comparative Criticism)*, Tehran: Roshangaran. [In Persian].
- Pour-Mohammadossein, Z. (2016). *The Psychological analysis of grammatical structure in Jalal Al-e-Ahmad works*, Department of language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, M. A. Thesis, University of Mazandaran. [In Persian].
- Sheari Nejad, A. (1996). *Dictionary of behavioral Sciences*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Steinberg, D. (2019). *An Introduction to Psycholinguistics*, Translated by: Arsalan Golfam, 12th Ed, Tehran: SAMT. [In Persian].

- Yaghoobi Janbeh Saraei, P. (2013). An analysis of the narrator's formation of the anxiety of the modern family according to Bowen's Theory, *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 2(4): 8, winter and spring 2013, 572–584. [In Persian].